وجدال سلمی را گرفتند و دست و گردن ایشان را بستند و مسیب با فتح و نصرت برگشت پس در کنار
آن چشمه ساد با سپاه وابن عمان فرود آمدند و مسیب پهلوان آل طه فرمود و با سلمی را در برابر
او باز داشتند مسیب گفت ای ملعون نانکار دیدی صنع جانب پروردگار عالم را که چنان
و دوستان و شیعیان اهل بیت را سر و پای برهنه اسیر را در جلو مرکب انداخته میدویدید
و آخر میدیدید که خدا تعالی بالتوجه خواهد کرد و در آخر بعمل خود گرفتار شدی بدین سان
بود قدرة ایزدی بدی پیند آنکس که کرده بدی مسیب گفت ای ملعون نمی دانستی که خدا
خدای خود وجود ندارد و بقدرت خود نگاه دارنده هفت آسمان و زمین است والله
دعای این دردمندان مستجاب خواهد شد امید دارم که چنانچه تو در دست من گرفتار شدی
یزید پلید هم گرفتار شود تا او را بزاری زار بکشم و دمار از روزگارش و شامیان بر آورم
پس هر چیز یکه از آن مال بدست او افتاد از اسب و سیم و زر و غیر ذالک بفرمود تا پیش او بردند
و در یک مقام جمع نمودند بعد از آن برخواست در پیش مردمان سره رفت و ایشان را از آن

۸ ۱۳۸۴/۴/۱
میکرو وفیلم تهیه شد
آستان قدس
کتابخانه آستانقدس
قم ر ۵ / ۱۸
۱۱۶۱
اسم کتاب نتیجة الانظار (ناتمام) ۶ بی
مصنف
مؤلف شیخ عبدالرحیم شوشتری
خطی نسخ ۱۱ سطری
چاپی
سال چاپ تحریر عدد اوراق ۱۲۶
جزء کتب اصول شماره خصوصی
شماره عمومی ۱۵۶۹۷ شماره قبض
واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف اردیبهشت ۱۳۶۷
طول ۲۰٫۵ عرض ۱۵٫۵ شماره صفحات ۱۲۷
۱۳۱۴

1

في علم الاصول
منظومة نتيجة الانظار
هذا كتاب الموسوم
للعالم النحرير والاديب
الاكيس وحيد عصره وفريد دهره
الحاج ملا عبد الرحيم التشوشتري

بسم الله الرحمن الرحيم

احمدك اللهم دهر الداهر   مصليا على الرسول الطاهر
والهه عالم التنزيل   وصحبه معادن التاويل
لاسيما الذي من الله اتى   في شانه وهو على هل اتى
يقول وانقابجي ازلي   عبد الرحيم بن محمد علي
ان الاصول في العلوم الدائرة   كالشمس نورا في النجوم الزاهرة
وهذه عجالة مشتملة   على افيلا نخبة المفصلة
سميتها نتيجة الانظار   ارجو بها الصفح عن الاوزار

وهي

2

وهي ملاذ الالمعي الاعلم   من المحيط بالسطوح فاعلم
ان اصول الفقه عندهم علم   له تعينا وسبقه علم

وكونه من باب الاضافة لا   مانع منه عند بعض الفضلاء

معان الاصل لغةً واصطلاحاً

واصله المبني وقيل الاسفل   وبالامارات يقوى اول
وما عداه كالمعان الاربعة   مستنكر هنا فلاحظ امنعه
فان الاستصحاب كالظاهر لا   يصح معناه وقد تحلا
من قال بالدليل او بالقاعدة   لا وجه على الخلاف ساعدة
والحال في السابق مثل فاسبق   عليك كالحديث والمبنى يطبق
والوضع للكل او البعض ولا   جامع لكن ارتضينا الاولا
والكل اول عليه قد صدق   كما بذا اعتبار الابتنا نطق

في بيان معنى الفقه

والفقه اصل الفهم في متن اللغة   لنص اهلها فسل من بلغه

من بعدها الامر به تواترا | ندباً ولكن فيه ما لم يسترا
وجعل ذا قرينة الالزام | في غاية البعد من احكام
والنووي ذم من لم يستجب | دعائه مصليا ولم يجب
قال اما سمعت في القرآن | قول استجيبوا هنا وجهان
وقد يرى قرينة على | ارادة الوجوب لكن اشكلا
بانه لا يقتضي كون الدعا | على سبيل الحتم منه اذ دعا
بل يقتضيه في استجيبوا فعلى | ذم مضى يصح ان يشكلا
قبل لعل الدعا كان عما | لم يك صابرا وكذا لم يعلما
بذمه لترك الاجابة | دون استجيبوا انا سمع جوابه
وان لا استشهادا شاهد على | ان لا خصوصية للدعا ولا
وجوب في اجابة لم يجب | دعائها ان من المستغرب

وجوبنا

١٢٧

وجوبها اذ ندب الدعا ولا | بد من الوجوب اذ قد اسجلا
وخبر القصر قد احتج على | وجوبه اماما بعض ولا
جناح ثم قال فاصلان | لم يقل افعلوا فما البرهان
شبهة دليل السعي اذ قد ثبتا | وجوبه بنحو ذا التراخي
بعلة مجملة غير متم | بيانها فذا بوجه من ثم
تقرنيه تقريره ما فيهما | ما فيهما بعينه وع فافهما
وقد يرى دان من الوضع لم | وهو جواب لسوى ذلك اعم
وربما احتج بالاجماع و لا | وجه له اسيما ان نقلا
والوضع والحل والاحتجاج | في المنع معقدا سول عما انتبه
ومثلها الكلام في الافادة | بغير نقصان ولا زيادة
وكيفما جعوا مع النزاع | ان كان وضع معقد الاجماع

وربما استدل

وارد بين شد ١٣٧٩ش

1

امام زین العابدین است که منصور ما دا حذاه ندیف امام زمان زینت عابدین بنام بنی و
بنام علی که بد شیر یزدان و هم ... شنیدند او واش ادل رمکاه برون امدند از کمین سپاه
چیره شدند و بسیار ... زچپ هم چنان لشکری خوار شدند اما لشکر شام بی صلاح و بی
زره و جوشن بودند چون ان حالرا بدیدند ترسان و هراسان نشسته دو بجانب دیگر نهادند
و بهر سمت میرفتند و بیابانی پر از خاک و خون کرده همه جای بر مولا نهاده و مسیب چون شیر
غرون از عقب ایشان می تاخت و سر از تن ایشان می انداخت و با تیغ تیز و دمار از ان خاکساران
با ابن اعثمان و لشکر ایشان بر آوردند تا تمام اندشت پر ز خون شد اما او وی گوید که از
لشکر سلیم مکاره یکی زنده بیرون نرفت که خبری بجهد یزید پلید برده عاقبت الامر بعد از حرب

که وقت هلاکش
بدست او نبود او ر
در موصل ابیش ک
مسیب بار دو خروش ک
بالشکر خود مراجع
شد ندان ز دوس
گفته کو بجاشا
بسی گنج انجا جلد
اباد بود بیاتا